



حقوق و وظایف شهروندی در چارچوب دولت اسلامی با تأکید بر نهج البلاغه

سیدزهیر مسیلینی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۳

چکیده

مفهوم «شهروندی» یکی از مفاهیم اساسی در نظام سیاسی اسلام به‌ویژه نهج البلاغه به‌شمار می‌رود. «حقوق شهروند» چنانکه در کلام و سیره امام علی (ع) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است، در تمامی حوزه‌های معرفتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا می‌کند و بر حاکم اسلامی واجب می‌سازد که در راستای تحقق آن به‌عنوان مقدمه‌ای برای پیشرفت به سوی تکامل مادی و معنوی جامعه تلاش کند. این حقوق در مقابل پذیرش ولایت و حاکمیت دولت اسلامی بر شهروندان مطرح می‌شود. و در مقابل، بر شهروندان نیز وظایفی نسبت به دولت اسلامی و نظام حاکم تحمیل می‌گردد. رابطه میان حاکم و شهروند یک رابطه دوطرفه و تعاملی است؛ امری که نظام حقوق شهروندی در نظام‌های غربی و لیبرالی با نظام حقوق شهروندی در نظام سیاسی اسلامی را از یکدیگر متمایز می‌کند. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به تعالیم امام علی (ع) در نهج البلاغه به بررسی حقوق و وظایف شهروندی در جامعه اسلامی می‌پردازد.

کلیدواژگان: حقوق شهروندی، دولت اسلامی، شهروند، نهج البلاغه، امام علی (ع)

*. استادیار، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه؛ zohir_mesilini@miu.ac.ir



«حقوق شهروندی» در شریعت اسلامی به عنوان یکی از مفاهیم برجسته در نظام سیاسی و اجتماعی به رسمیت شناخته است؛ چنانکه هم در قرآن و هم در سنت، بر حقوق شهروندی در زمینه‌های مختلف تأکید شده و این مسئله به گونه‌ای روشن است که هیچ‌گونه تأویلی در آن جای ندارد. نوشتار حاضر با محوریت نهج البلاغه به این مهم می‌پردازد و به موضع امام علی (ع) نسبت به حقوق شهروندی و زوایای اجرایی آن به عنوان یکی از نقش‌آفرینان فعال در تثبیت ارکان اسلامی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که امام علی (ع) دارای دیدگاه ویژه‌ای نسبت به حقوق شهروند است که از جامعیت، عمق و کاربرد عملی این حقوق برخوردار است و این دیدگاه می‌تواند به عنوان نسخه‌ای جایگزین برای حقوق بشر غربی (دموکراسی غربی) در حل معضل حقوق شهروند در دنیای معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی

۱-۱. حقوق

«حقوق» جمع «حق» است و به معنای ایجاب چیزی و شناخت حقیقت امر می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۹۹۱م: ۲۷۰). در اصل لغوی، حق و واجب به یک معنا بازمی‌گردند که همان ثبوت است. از این رو، در کتاب لسان العرب آمده است: «حَقَّ الْأَمْرُ يَحِقُّ وَ يُحَقُّ حَقًّا وَ حَقُّوْا: يَعْنِي أَمْرٌ حَقٌّ شَدَّ وَ ثَابِتٌ غَرَدِيدٌ» (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱/ ۶۸۰). الأزهري می‌گوید: «معنایش وجوب پیدا کرد و ثابت شد» (همان). در قرآن کریم آمده است: «قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» (قصص/ ۶۳)؛ یعنی ثابت شد و نیز «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (زمر/ ۷۱)؛ یعنی واجب و ثابت شد (همان). به همین معنا، محقق اصفهانی تصریح می‌کند: اما حق در زبان معانی بسیاری دارد و گمان می‌رود که همه آنها به یک مفهوم واحد بازمی‌گردند و دیگر معانی آن از اشتباه مفهوم با مصداق ناشی می‌شوند، و آن مفهوم تقریباً همان ثبوت است. حق به معنای مبدأ، ثبوت است و حق به معنای وصفی، ثابت است. به این اعتبار، حق به خداوند اطلاق می‌شود به دلیل ثبوت او به بهترین شکل ثبوت، که هیچ عدم یا نیازی در آن وجود ندارد. کلام صادق حق است زیرا محتوای آن در واقع ثابت است: «وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ» (یونس/ ۸۲) یعنی آن را ثابت می‌کند، «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»



(روم/ ۴۷) یعنی ثابت است، «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ» (یس/ ۷) یعنی ثابت شد، «وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ» (غافر/ ۶) یعنی ثابت شد و «الْحَاقَّةُ» یعنی آنچه نازل شده و ثابت است، «وَوَحِّقُ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ إِلَّا الْحَقَّ» (اعراف/ ۱۰۵) یعنی ثابت بر من است (اصفهانى، بی‌تا: ۱/ ۳۸).

در اصطلاح، «حق» به معنای استثنای یا اختصاصی است که قانون یا شریعت برای شخصی تعیین می‌کند و این استثنای می‌تواند از طریق گرفتن چیزی از شخص دیگر باشد، چه به صورت مادی و چه معنوی. از این تعریف، رابطه بین حقوق و وظایف مشخص می‌شود، به طوری که هیچ حقی وجود ندارد مگر آنکه در مقابل آن حقی دیگر وجود داشته باشد. بر این اساس، حق و وظیفه یک معنای واحد دارند. حقوق چیزهایی هستند که برای انسان نسبت به دیگران یا دیگران نسبت به انسان ثابت است. وظایف نیز تعهدات ثابتی هستند که انسان نسبت به دیگران یا دیگران نسبت به انسان دارند. بنابراین، حقوق همان وظایف‌اند و وظایف همان حقوق، اما تفاوت در این است که آیا حق برای انسان است یا بر عهده او. معمولاً به تعهداتی که بر عهده انسان است «وظایف» گفته می‌شود، یعنی آنچه که او باید نسبت به دیگران انجام دهد، و به تعهدات دیگران نسبت به او «حقوق» گفته می‌شود، یعنی آنچه که او از دیگران استحقاق دارد (عمید زنجانی، ۱۹۹۱م: ۲۷۱).

۲-۱. شهروندی

«شهروندی» به صورت مفاعله، از ریشه «موطن» گرفته شده که به وزن مفعول است. «موطن» و «وطن» یک معنا دارند. در لسان‌العرب آمده است: «وطن» به معنای منزلی است که در آن اقامت می‌کنی و آن محل انسان است. «وطن» در مکان یعنی اقامت کرد، و «اوطن» یعنی آن مکان را وطن خود قرار داد. «موطن» نیز نامی برای صحنه‌ای از صحنه‌های جنگ است و جمع آن «مواطنین» است. در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (توبه/ ۲۵). همچنین «وَطْنَتِ الْأَرْضُ وَوُطْنَتُهَا وَاسْتَوْتُنَّتْهَا» یعنی آن را به عنوان وطن خود اختیار کردی. «توطنین نفس» بر چیزی نیز به معنای آماده‌سازی است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۳/ ۴۵۱).

«وطن اصلی» محل تولد فرد و کشوری است که در آن به دنیا آمده است و «وطن اقامت» جایی است که فرد قصد دارد به مدت پانزده روز یا بیشتر در آنجا مستقر شود، بدون اینکه آن را به عنوان محل سکونت دائمی اختیار کند. نسبت به وطن (الجرجانی، ۱۹۹۱م: ۱/ ۳۲۷) به این



معناست که شهروندی نسبت به وطن است و این یعنی وابستگی به مکانی که انسان در آن سکونت دارد. اگر قالب مفاعله در زبان دلالت بر تعامل بین دو طرف دارد، مثل مشارکت بین شریک و شریک دیگر، زراعت بین کشاورز و صاحب زمین، یا مضاربه بین کارگر و صاحب سرمایه در تجارت، پس مفاعله در اینجا نشان‌دهنده تعامل بین شهروند و موطن یا وطن است (همان).

بنابراین، شهروند کسی است که به یک جامعه خاص تعلق دارد. در لغت‌نامه آمده است که شهروند به معنای اهل یک شهر یا کشور است (مجمع اللغة العربیه، ۲۰۰۴). در منابع اسلامی، واژگانی مانند «امت»، «مردم» و «رعیت» به عنوان مترادف برای شهروند به کار رفته‌اند. اگرچه «مردم» و «امت» به طور دقیق با واژه شهروند برابر نیستند، اما «امت» به گروهی از افراد گفته می‌شود که بر اساس یک دین، زمان یا مکان مشخص گرد هم آمده‌اند، در حالی که «شهروندی» به اعضای جامعه سیاسی اطلاق می‌شود. واژه «رعیت» نیز به صورت دینی به کسانی اطلاق می‌شود که رهبری جامعه مسئولیت حفظ جان و مال آنها را بر عهده دارد (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق: ۱۴/۲۴۸). شهروندی به معنای ارتباط اعتباری بین شهروند و وطنش است که ممکن است برخی از این احساسات طبیعی و فطری باشند و بین افراد بر اساس شخصیتشان متفاوت باشند؛ خواه روحی، عاطفی، انسانی، قومی، مادی یا تاریخی. این تفاوت‌ها بر اساس سطح فرهنگ و ویژگی‌های شخصیتی افراد متفاوت است. بر همین اساس، مفهوم وطن و موطن و آنچه از آنها مشتق می‌شود، در میان افراد با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و شخصیتی، متغیر است (مجمع اللغة العربیه، ۲۰۰۴).

بنابراین، حقوق شهروندی مجموعه‌ای از آزادی‌هایی است که افراد جامعه از آن برخوردارند و به آنها حقوق و آزادی‌های فردی و حقوق عمومی و اجتماعی گفته می‌شود (رزاق‌پور، ۲۰۱۲م: ۹۱). این حقوق ترکیبی از وظایف و مسئولیت‌هایی است که شهروندان نسبت به یکدیگر، شهر و حکومت یا دولت حاکم دارند، علاوه بر حقوق و امتیازاتی که حکومت یا دولت حاکم باید برای آنها فراهم کند. به این ترتیب، حقوق شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و امتیازاتی است که شهروندان یک کشور بر اساس اصول کرامت انسانی و منع تبعیض دارند، تا زمینه‌ای برای رشد فردی و اجتماعی آنها در چارچوب نظام حقوقی کشور فراهم شود. اساس حقوق شهروندی بر این باور است که فرد به دلیل انسان بودن، دارای حقوق و امکاناتی است که بسیاری از حقوقدانان آن را حقوق طبیعی و غیراکتسابی می‌دانند و هیچ‌کس نمی‌تواند این حقوق را از او سلب کند یا



محدود نماید (همان، ۹۱). می‌توان گفت «حق» به معنای منفعتی است که برای یک فرد یا شخصیت طبیعی یا حقوقی یا نهادی نسبت به دیگری ثابت شده است. حقی را نمی‌توان حق نامید مگر آنکه توسط شرع، دین، قانون، نظام، تشریع و عرف تعیین شده باشد. به این ترتیب، مفهوم حق در زمینه حقوق شهروند به معنای منفعتی است که قانون‌گذار برای فرد تعیین کرده است تا از آن بهره‌مند شود و از مزایای آن استفاده کند، و این حق به‌عنوان وظیفه و تعهدی بر عهده نهاد یا فرد دیگری قرار می‌گیرد که آن را انجام دهد. این حق ممکن است توسط یک نظام یا قانون خاص، یک تشریع ویژه، یک اعلامیه بین‌المللی یا یک توافقنامه دوجانبه بین‌المللی تثبیت شده باشد (قطب طبلیه، ۱۹۸۴م: ۴۲۸-۴۷۰).

۲. حقوق شهروندی و ویژگی‌های آن در نهج البلاغه

با وجود انحرافات فکری و روشی پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اینکه حقوق شهروندی تحت تأثیر حکومت‌های خلفای سه‌گانه قرار گرفت، اما در کلام و عملکردهای امام علی علیه السلام به‌درستی تبلور یافت. به‌طوری که می‌توان دوران خلافت علی علیه السلام را سنگری محکم برای حقیقت مفهوم حقوق شهروندی و نقشی که شهروند می‌تواند در جامعه اسلامی ایفا کند، دانست. این نقش مبتنی بر قانون امر به معروف و نهی از منکر بود که در ذمه هر شهروند، چه حاکم و چه محکوم، قرار دارد. بر اساس این قانون الهی، شهروند مکلف است حقوق خود را مطالبه کند و در صورت غصب یا ظلم به این حقوق، تلاش کند تا آن را احیا نماید و نمی‌تواند در برابر تجاوزاتی که ممکن است حقوق فردی یا اجتماعی‌اش را سلب کند، بی‌تفاوت بماند. این حقوق با توجه به رهنمودهای امام علی علیه السلام در چهار حوزه خلاصه می‌شود:

۲-۱. حقوق عمومی

منظور از حقوق عمومی، قوانین و قواعدی است که روابط میان دولت و شهروندان را تنظیم کرده و نهادهای دولتی را در خدمت مردم قرار می‌دهد. این حقوق به توسعه زندگی سیاسی و اجتماعی در تمامی بخش‌ها کمک می‌کند. برخی از مهم‌ترین این حقوق عبارتند:

- **حق زندگی با عزت:** این حق به‌معنای حق عمومی برای تمامی افراد انسان است، بدون در نظر گرفتن وابستگی فکری، سیاسی یا دینی آنها. انسان باید در جامعه اسلامی از امنیت



جانی برخوردار باشد و زندگی‌اش از هرگونه تهدید محافظت شود. همزیستی مسالمت‌آمیز میان افراد جامعه انسانی یکی از مهم‌ترین ارکان زندگی اجتماعی است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲). در نظر امام علی (ع)، این آیه تفسیر واقعی خود را در سایه عدالت به دور از تأثیر مطامع و تعصبات می‌یابد، زیرا قاتل بدون توجه به نسب یا نفوذش، مشمول عدالت می‌شود. ایشان به والیان خود در مورد حفاظت از «حق زندگی» هشدار داده و می‌فرماید رئیس دولت، والیان و کارمندان عالی و پایین‌رتبه، همگی به یک اندازه تابع قانون حفظ جان هستند. امام (ع) در عهدنامه‌ای به مالک اشتر می‌گوید: «از خون‌ها و ریختن آنها بدون حق بهره‌یز، زیرا هیچ چیز به اندازه خون‌ریزی ناحق، مردم را به خشم نمی‌آورد و خشم ملت را برانگیخته نمی‌کند. ریختن خون ناحق، نعمت را زایل و حکومت را از بین می‌برد. خداوند در روز قیامت با بندگان در مورد خون‌هایی که ریخته‌اند، داوری خواهد کرد. سلطنت خود را با ریختن خون حرام تقویت نکن؛ زیرا این امر آن را تضعیف کرده و نابود خواهد کرد. در کشتن عمدی هیچ عذر و توجیهی نزد خدا و من برای تو نخواهد بود، چرا که در آن قصاص بدنی لازم است» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در این متن چند نکته مهم وجود دارد:

- تأکید بر حرمت خون و اینکه حق زندگی برای همه انسان‌ها محفوظ است؛ زیرا صحبت از خونریزی به‌طور عمومی مطرح شده و نه فقط خون مسلمانان.
- برابری بین حاکم و محکوم، به این معنا که هیچ تضمینی برای موقعیت یا مقام در موضوع تجاوز به خون‌ها و زندگی‌ها وجود ندارد.
- خونریزی موجب خشم و نارضایتی در میان مردم می‌شود که این موضوع می‌تواند یکی از دلایل مهم شورش‌ها باشد؛ زیرا برای هر خونی، خونخواهی و برای هر حقی، طلب‌کننده‌ای وجود دارد.

امام علی (ع) در پی احترام به حق زندگی، هرگونه تحریک به قتل یا صدور فرمان قتل را جرمی بزرگ می‌دانست و مجازات متناسب با آن را تعیین می‌کرد (همان) و می‌فرمود: «هر کس



به مؤمنی در قتل کمک کند، از اسلام بیزار است» (بیهقی، ۱۴۱۰ ق: ۴۱/۸). همچنین امام علیه السلام به «قتل معنوی» اشاره می‌کند که به معنای خدشه‌دار کردن کرامت و حیثیت انسان است و آن را معادل با قتل می‌داند و می‌گوید: «هر کس از شما بتواند در حالی خداوند را ملاقات کند که دستانش از خون مسلمانان و اموال آنها پاک باشد و زبانش از آسیب به آبروی آنان سالم باشد، این کار را انجام دهد» (همان، ۲/ ۳۶۵). ما نیز در رفتار امام علیه السلام نسبت به قاتلشان مثالی روشن از اهمیت به حفاظت از حق زندگی حتی برای خطاکار می‌بینیم، چنانکه دستور داد تا زمانی که جرم قتل ثابت نشده است، ابن ملجم کشته نشود! ایشان فرمود: «اگر زنده ماندم، من ولی خون خود هستم» (همان، ۲/ ۴۵۹). همچنین امام علیه السلام بر مسئولیت فرزندان، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام تأکید کرده و می‌فرماید: «ای فرزندان عبدالمطلب، بنیم که شما در خون‌های مسلمانان غوطه‌ور شوید و بگوئید امیرالمؤمنین کشته شد. آگاه باشید که نباید کسی جز قاتل من به قتل برسد ... اگر از ضربه او مردم، او را یک ضربه بزنید و به او مثله نکنید، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از مثله کردن پرهیزید، حتی اگر سگ گزنده‌ای باشد» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۷ م: ۵۱۲). به این ترتیب می‌بینیم که با اینکه ایشان تحت ضربه شمشیر بود، ولی باز هم به زندگی و حقوق فرد دیگر اهمیت می‌داد و نگران بود که مبدا پس از مرگش به زندگی و حقوق وی تجاوز شود. همچنین در سخنان امام علیه السلام اشاره به ضرورت بررسی علت مرگ قبل از اجرای مجازات وجود دارد، آنجا که می‌فرماید: «اگر از ضربه‌اش مردم»، چراکه ممکن است مرگ به علت دیگری مانند «مرگ ناگهانی» رخ دهد و در این صورت، نوع مجازات تغییر می‌کند!

نکته قابل توجه این است که در فهرست مجازات‌های حکومت امام علی علیه السلام، هیچ مجازاتی به علت انگیزه‌های سیاسی وجود ندارد؛ مانند وابستگی به گروه مخالف، نقد و ناسزاگویی به حاکم، عدم بیعت و موارد مشابه. این موضوع نشان‌دهنده آزادی مخالفت در اندیشه امام علی علیه السلام و دوران حکومت ایشان است.

- **حق غرامت‌های مالی و معنوی:** این حق با حق اول فاصله زیادی ندارد، بلکه ادامه‌ای بر آن است. هنگامی که شهروندان در اثر بلایای طبیعی یا جنگ‌ها با خسارات سنگین مادی و معنوی مواجه می‌شوند، برای حفظ حیات انسان و ادامه زندگی اجتماعی، بر دولت واجب است که غرامت‌ها و کمک‌های لازم را برای حفظ زندگی ارائه کند. از امام علی علیه السلام نقل شده است که



از حقوق مردم بر دولت این است که غرامت مناسب را در موارد زیر طبق آنچه امام علیه السلام تعیین کرده است، ارائه دهد:

- قتل خطایی که توسط دستگاههای دولتی صورت گرفته باشد (شافعی، ۱۴۱۰ ق: ۶/ ۹۳؛ شمس الدین، ۲۰۰۰ م: ۱۸۳).

- اشتباهات قضایی: «اگر حاکم حد قتل را اجرا کند و سپس روشن شود که شاهدان فاسق بوده‌اند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود... و اگر فردی را برای انجام مأموریتی فرستاده و او در اثر ترس سقط کند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. این موضوع به قضیه‌ای میان خلیفه عمر بن خطاب و امام علی علیه السلام بازمی‌گردد (ابن المطهر حلی، ۱۳۸۷: ۴/ ۱۸۱).

- امام علیه السلام فرمود: «هر کس در ازدحام جمعه یا عرفه یا بر روی پلی بمیرد و مشخص نباشد که چه کسی او را کشته، دیه‌اش از بیت‌المال پرداخت می‌شود (طوسی، ۱۳۹۰: ۹/ ۱۹۳).

- ایجاد خسارات: دولت ممکن است از طریق برخی صنایع یا خدمات عمومی موجب خسارت و آسیب به شهروندان شود، در این موارد، باید خسارت‌ها را به زیان‌دیدگان پرداخت کند. این مفهوم از سخن امام علی علیه السلام استنباط می‌شود که فرمود: «هر کس چاهی حفر کند یا چوبی را در مسیر قرار دهد و انسانی به آن برخورد کرده و آسیب ببیند، باید غرامت آن را بپردازد» (صناعی، ۱۹۷۰ م: ۷۲). این بیان شامل مسئولیت دولت نیز می‌شود که باید برای هر آسیبی که به برخی از اعضای جامعه وارد کند، پاسخگو باشد. همچنین امام علیه السلام دیه پزشک یا دامپزشکی که در تشخیص بیماری یا تجویز دارو اشتباه کند و موجب مرگ انسان یا حیوان شود، را واجب دانسته است (حر عاملی، بی‌تا: ۲۶۰-۲۶۱).

در اینجا لازم است خاطرنشان سازیم که امام علی علیه السلام تنها به غرامت‌های مالی برای خسارات مادی که به مرگ انسان یا نقص عضو و آسیب جسمی منجر می‌شود، اکتفا نکرده است. ایشان فراتر از این، اصلی دیگر را مطرح نموده که شامل غرامت مالی برای آسیب‌های معنوی همچون ترس و وحشت است که ممکن است به دلیل یک عمل خاص به انسان وارد شود. به نظر می‌رسد که امام علیه السلام پیشرو در طرح ایده غرامت در این حوزه بوده است. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان را برای پرداخت دیه به برخی از کشته‌شدگان بنی جذیمه که قتلشان مجاز نبود، فرستاد، امام علیه السلام پس از پرداخت دیه به خانواده‌های قربانیان، به آنها گفت: «آیا هنوز خون یا مالی برای شما باقی مانده که به شما



پرداخت نشده است؟» گفتند: «خیر». امام علیه السلام فرمود: «من به شما مالی بابت ترس و وحشتی که اسبها ایجاد کردند می‌پردازم» و افزود: «این مبلغ بابت ترسی است که به زنان و کودکان شما وارد شده است (این قتیبه دینوری، ۱۹۸۸م: ۴/۳۷۲).

۲-۲. حقوق سیاسی

در عرصه سیاسی، حقوق متقابلی بین ولی و رعیت و حاکم و محکوم وجود دارد که رعایت این حقوق از سوی هر دو طرف، امنیت و ثبات را تأمین می‌کند و زمینه را برای پیشرفت وطن و ملت فراهم می‌سازد. در حالی که تجاوز حاکم به حقوق مردم یا تجاوز شهروند به حق قدرت، به فتنه و آشوب و فساد منجر می‌شود. از اینرو، امام علیه السلام به این حقیقت اشاره داشته و در آغاز حکومتش به رعیت می‌فرماید: «حق من بر شما همانند حق شما بر من است. حق وسیع‌ترین چیزها در توصیه و تنگ‌ترین چیزها در تقسیم است. هیچ‌کس نمی‌تواند بر کسی حقوقی جاری کند مگر آنکه خود نیز به آن حقوق ملزم است. اگر کسی می‌توانست حقوقی برای خود داشته باشد که بر او جاری نباشد، آن حق مخصوص خداوند متعال می‌بود، به دلیل قدرت او بر بندگان و عدل او در هر چیزی که تقدیر کرده است. اما او سبحانه حق خود را بر بندگان مقرر کرد که از او اطاعت کنند و جزای آن را مضاعف نمود تا به فضل خود، وسعت بیشتری به بندگان بدهد. سپس خداوند از حقوق خود، حقوقی را برای برخی افراد بر برخی دیگر فرض کرد که در شکل‌های مختلف با یکدیگر متعادل و بر یکدیگر واجب است و هیچ‌کدام نمی‌تواند واجب باشد مگر به واسطه دیگری» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

سیستم‌های سیاسی رایج در دنیا مردم را به دو دسته اصلی تقسیم می‌کنند: عمومی و خصوصی. افراد عمومی شامل تمامی مردم جامعه و افراد خصوصی شامل صاحب‌منصبان، ثروتمندان، وابستگان خانوادگی و قبیله‌ای و نظایر آنها هستند که معمولاً به ایشان «خواص» اطلاق می‌شود. خواص و صاحبان‌مناصب در سیستم‌های سیاسی ممکن است تصور کنند که جایگاه اجتماعی بالاتری نسبت به عموم مردم دارند، اما امام علی علیه السلام نخستین کسی است که این موازنه را معکوس کرده و عموم مردم را در جایگاهی بالاتر از خواص قرار داده و بر این باور است که عموم مردم ستون‌های کشور و منبع قدرت آن هستند و می‌فرماید: «خشم خواص با رضا عمومی قابل جبران است و هیچ‌کس از رعیت در روزهای خوشی برای والی بار بیشتری ندارد



و در روزهای سختی کمکی به او نمی‌کند، و آنان کمتر انصاف می‌دهند و در درخواست‌ها بیشتر اصرار می‌کنند و در برابر شایستگان کمتر شکرگزارند و در عذرخواهی نیز کندتر عمل می‌کنند و در برابر سختی‌های روزگار صبر کمتری دارند. عموم مردم از ملت، ستون دین و اجتماع مسلمانان و نیروی دشمنان هستند. پس باید با آنها همراهی کنید و به سمت آنها میل کنید (همان، نامه ۵۳).

حقوق سیاسی از منظر نهج‌البلاغه عبارتند از:

- **حق مخالفت سیاسی:** تعدد احزاب سیاسی یا به عبارتی حق مخالفت سیاسی، از حقوق فردی و اجتماعی شهروندان در نظام سیاسی جهانی است. اگرچه سیستم‌های سیاسی موجود به‌طور نظری به این اصل و لوازم اجتماعی و سیاسی آن اعتقاد دارند، اما در عمل ممکن است به آن پایبند نباشند، به‌ویژه اگر نظام حاکم مبتنی بر دیکتاتوری و وراثت خانوادگی باشد. در این صورت، آنها توجیهات قانونی و قومی و غیره برای سرکوب مخالفان و رقبای خود در مدیریت کشور ایجاد می‌کنند، که این را می‌توان در سیستم‌های عربی مشاهده کرد که اجازه نمی‌دهند مخالفت واقعی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را انجام دهد و آن را با احزاب و مخالفان نمایشی جایگزین می‌کنند که هیچ نفعی برای مردم ندارند و ممکن است مشکلات را افزایش دهند.

وقتی به موضع امام علی (ع) در مورد اصل تعدد احزاب سیاسی یا مخالفت سیاسی از طریق نهج‌البلاغه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان نگرشی متفاوت از آنچه در سیستم‌های سیاسی امروز با مخالفان دارند، اتخاذ کرده است. از نظر فکری، امام (ع) مخالفت و ابراز نظر را حق طبیعی اعضای رعیت و احزاب سیاسی دانسته و می‌فرماید: «بعد از من با خوارج نجنگید، زیرا کسی که حق را جستجو کند و به آن نرسد، مانند کسی نیست که باطل را جستجو کند و به آن دست یابد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱). از منطق این کلام چنین برمی‌آید که امام (ع) دشمنان خود، یعنی خوارج را «طلاب حق ضال» می‌داند و با این حال، حقوق شهروندی آنها را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید تا زمانی که جرمی علیه بی‌گناهان مرتکب نشوند یا فتنه‌ای ایجاد نکنند، از آن حقوق بهره‌مند خواهند بود. امام (ع) به حقوق دشمنانشان، یعنی خوارج، اشاره کرده و می‌فرماید: «بر ماست که سه چیز را به آنها بدهیم: اینکه مساجد را از یاد خدا منع نکنیم، و



مالیات را از آنها نگیریم تا زمانی که دستشان با دست ما باشد، و تا زمانی که آنها ما را نکشند، با آنها نباید بجنگیم» (همان).

- **حق آزادی و بیان نظر:** از وظایف روشن دولت در جامعه اسلامی، باز کردن در گفتگو برای افراد و گروه‌ها برای ابراز آزادانه نظراتشان درباره سیاست‌های داخلی و خارجی است؛ به این معنا که آزادی فردی نباید از آزادی عمومی در مدیریت امور جامعه اسلامی جدا باشد. امام علی (ع) با اقوال و خطبه‌ها و عملکرد خویش، چه به عنوان یک شهروند و چه به عنوان یک حاکم، همواره بر مسئله آزادی سیاسی تأکید فراوان داشته است که آزادی بیان جزء لاینفک آن محسوب می‌شود و بر ضد استبداد است. امام (ع) در یک خطبه عمومی برای مردم پس از آنکه یکی ایشان را ستوده بود، می‌فرماید: «از اسخف حالات والیان در نزد مردم صالح این است که درباره آنان تصور شود به دنبال فخر و بزرگی هستند. و من از اینکه در ذهن شما این باشد که من دوستدار مدح و ستایش هستم، بیزارم، و الحمدلله که چنین نیستم ... پس با من مانند جباره سخن نگوئید و از من به احتیاط و با ملاحظه رفتار نکنید و مرا با تملق و مداهنه مخلوط نکنید و گمان نکنید که من از حق و عدالت بدگمانم، زیرا کسی که حق را از گفته او یا عدالت را از عرضه بر او سنگین بدانند، عمل به آنها بر او دشوار خواهد بود. پس از گفتن سخنی به حق یا مشاوره‌ای با عدالت باز نایستید، زیرا من در خودم بالاتر از آن نیستم که خطا کنم و از این عمل خود، جز آنچه خداوند بر من واجب کرده، نمی‌ترسم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). در این سخنرانی، امام (ع) باب آزادی نظر و بیان را به‌طور کامل باز کرده و مفهوم نقد و حسابرسی را در برابر مردم پایه‌گذاری می‌کند و به تأمین امنیت برای مجاهدین به حق دعوت می‌کند و قبول نظر دیگران را دعوتی به خودسازی برای حاکم و اصلاح خطا و تغییر مسیر به سوی حق و عدالت قرار می‌دهد.

در مناسبتی دیگر، امام (ع) کسانی را که به حق دعوت می‌کنند، چه با گفتار و چه با عمل، مورد ستایش قرار می‌دهد و از حاکمان می‌خواهد که با آنها با بالاترین سطوح احترام رفتار کنند، چرا که ایشان آینه‌ای هستند که نقاط ضعف در فرایند سیاسی را نشان می‌دهند. امام (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «پس اثر آنها را نزد تو از گفتارشان در حق و انصاف قرار ده و کمتر از آنها در کارهایی که خداوند برای دوستانش ناخوش دارد، کمک بگیر، چون این واقعاً در تمایلات تو قرار دارد» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۵۵۱). این عبارات نشان‌دهنده مسئولیت حاکم و دولت در برابر



آزادی بیان و نظر است و بر حاکم اسلامی مسئولیت این موضوع را تحمیل می‌کند و به شهروند حق بیان و حق مطالبه آن را می‌دهد. با این حال، این استحقاق نیازمند شرایطی است که شهروند باید رعایت کند تا از آزادی منفی و شعارهای فریبنده و آثار منفی آن بر جامعه جلوگیری کند. به همین دلیل، امام علیه السلام برخی محدودیت‌ها را بر آزادی بیان و نظر وضع نموده است که به صورت زیر تجلی می‌یابد:

- **حفاظت از حقوق دیگران:** آزادی بیان تا حدی محدود است که نباید از آن فراتر رود، مگر اینکه شخص ظالم باشد، و این حد و مرز در ارتباط با وجود مادی و معنوی انسان است. زیرا «مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند، مگر به حق» (همان، ۷۰۲).

- **علم:** یعنی آگاهی و درک عمیق از چیز یا شخص قبل از صدور حکم و نظر. امام علیه السلام همواره بر مسأله علم تأکید کرده و می‌فرماید: «نگو آنچه را نمی‌دانی، بلکه نگو هر آنچه را می‌دانی» (همان، ۷۰۵). جهل آفتی است از آفات نقد و نظرات نادرست، از این‌رو امام علیه السلام می‌فرماید: «هن جهل شیئاً عابه» (المجلسی، ۱۹۸۳: ۷۸ / ۷۹) و «در گفتن از جهل خیری نیست» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۰۵). حتی ممکن است جهل به نوعی دشمنی منجر شود؛ زیرا «مردم دشمن آنچه را نمی‌دانند هستند» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۸).

- **انصاف:** در صدور نظرها و اتخاذ مواضع. امام علیه السلام می‌فرماید: «زبان در انتشار قبیح یا احسان به ندرت انصاف می‌دهد (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۲۱۶).

- **روش:** حق بودن یا درست بودن نظر به تنهایی کافی نیست که جامعه را بسازد و توسعه دهد، بلکه بیان نظر به‌طور مناسب از شروط موفقیت در استفاده از آزادی به نفع جامعه است. بنابراین، باید نوع تعامل، واژه‌ها، شیوه بیان و شرایط زمانی و مکانی و مخاطب و تغییرات دیگر رعایت شود؛ زیرا «هر کس به زودی به دیگران آنچه را که دوست ندارند بگوید، درباره‌اش چیزهایی خواهند گفت که نمی‌دانند» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵). همچنین امام علیه السلام در خصوص شتاب‌زدگی هشدار داده و می‌فرماید: «این زبان، سرکش صاحبش است» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۰۵) و «زبان را مانند طلا و نقره‌ات نگه‌دار، زیرا گاهی یک کلمه نعمت را سلب کرده و عذاب را به دنبال دارد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۱). امام علیه السلام همچنین به پرهیز از افراط در اتخاذ مواضع و



نظرات توصیه کرده و می‌فرماید: «دوست خود را با ملایمت دوست بدار، زیرا ممکن است یک روز دشمن تو شود، و دشمن خود را با ملایمت دشمن بدار، زیرا ممکن است یک روز دوست تو شود» (نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸).

به این ترتیب، دعوت امام علی (ع) به احترام آزادی بیان، ایشان را از شناسایی برخی نواقص که ممکن است این آزادی به‌منظور تأثیرگذاری منفی بر فرد و جامعه استفاده شود، باز نداشته است. ایشان برخی را توصیف می‌کند که «شیطان را برای امور خود فرشته گرفته‌اند ... با چشمانشان می‌نگرند و با زبان‌هایشان سخن می‌گویند» (نهج البلاغه، خطبه ۷). همچنین نسبت به شعارهای فریبنده که از اهداف واقعی تهی هستند، هشدار داده و می‌فرماید: «دین یکی از شما به لیبی که بر آن می‌چرخد تبدیل شده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

امام علی (ع) حق آزادی بیان و نظر را در چارچوب مشروعیت امر به معروف و نهی از منکر قرار داده و می‌فرماید: «ای مؤمنان ... هر کس ببیند ظلمی انجام می‌شود و به آن دعوت می‌شود، اگر آن را با قلبش انکار کند، نجات یافته و پاک شده است، و هر کس با زبانش انکار کند، او اجر دارد و از هم‌نوع خود بهتر است ...» (حر عاملی، بی‌تا: ۱۰۵/۶). همچنین می‌فرماید: «از آنها هستند که انکار منکر را نه با زبان و نه با قلب و نه با دست ترک کرده‌اند؛ چنین کسی مرده‌ای از زنده‌هاست. و هیچ یک از اعمال نیک و جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، جز به‌عنوان نقطه‌ای در دریا، ارزش ندارد. و امر به معروف و نهی از منکر نه به عظمت می‌افزاید و نه از رزق کم می‌کند، و از آن بهتر، کلمه‌ای عدالت‌طلبانه در برابر امام جائر است» (همان، ۴۰۶/۶). این سخنان اهمیت حق بیان و حق رأی را در جامعه و دولت اسلامی و بازتاب‌های مثبت آن در ابعاد سیاسی و انسانی نشان می‌دهد که می‌توان از میان این بازتاب‌های مثبت به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تحقق وظیفه شرعی و هدف الهی: امام (ع) می‌فرماید: «برده کسی غیر از خود نباشید، در حالی که خدا شما را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
۲. ایجاد راه‌های اطلاع‌رسانی به دولت درباره نیازها و کمبودهای جامعه: امام (ع) می‌فرماید: «دوست من کسی است که عیوب مرا به من هدیه دهد» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۲۸۲/۷۴).



۳. ایجاد و تعمیق آگاهی سیاسی در امت: امام صادق (ع) می‌فرماید: «هر کس صبح و شام از امور مسلمانان بی‌خبر باشد، از آنها نیست» (حر عاملی، بی‌تا: ۵۵۹/۶).

۴. عدم آزادی بیان به دیکتاتوری حکومت‌ها منجر می‌شود: «معارضه و امر به معروف و نهی از منکر، تنها چیزی است که مانع از رفتن حاکم در مسیری می‌شود که خواسته‌ها و شهواتش به او تحمیل می‌کند... و در حدیثی از علی (ع) آمده است که جامعه‌ای مقدس نمی‌شود که حق ضعیف از قوی گرفته نشود» (الشیرازی، ۱۴۰۳ق: ۴۶۱ و ۴۶۲).

۵. تثبیت این حق در فکر و رفتار امت، از خشونت و معارضه مسلحانه جلوگیری می‌کند: امام (ع) به یکی از والیان خود می‌فرماید: «عدالت را به کار ببر و از ظلم و ستم پرهیز کن؛ زیرا ظلم به تبعید می‌انجامد و ستم، به شمشیر دعوت می‌کند» (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶).

۶. این حق به رهایی از خواب عقل کمک می‌کند: آزادی سیاسی و فضای باز حرکت، بلوغ آراء و نظرات را به دنبال دارد و توانایی مقابله با چالش‌های فکری و فرهنگی را افزایش می‌دهد؛ چنانکه امام (ع) می‌فرماید: «از خواب عقل و زشت بودن لغزش به خدا پناه می‌برم.» (حماده، ۲۰۰۱م: ۴۲). این سخن معنای اصیلی در توسعه فکر دارد که اساس آن از آزادی بیان و تعامل و تبادل نظرات و تجربیات ناشی می‌شود.

- **حق مشارکت سیاسی:** مشارکت سیاسی در دایره‌المعارف امام علی (ع) از حقوق بدیهی هر شهروند و شریک در وطن محسوب می‌شود. اهتمام به مشارکت عمومی یکی از ویژگی‌های نگرش امام علی (ع) به حکومت است، زیرا ایشان مردم را صاحب حق در مدیریت امور سیاسی و دولتی می‌داند و از آنها می‌خواهد که در مسائل مختلف به او مشورت دهند؛ چنانکه می‌فرماید: «پس از حق یا مشورت عادلانه سخن نگوید؛ زیرا من در خودم بالاتر از آن نمی‌بینم که اشتباه نکنم و از آن ایمن باشم» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). در این خطبه، امام (ع) بر لزوم استفاده از افکار و پیشنهادات دیگران تأکید می‌کند و به‌صراحت نگرش استبدادی در حکومت و اداره امور سیاسی و اجتماعی را نفی می‌کند. ایشان به فرماندهان سپاهش می‌گوید: «برای شما بر من حق است که جز در جنگ، هیچ رازی را از شما پنهان نکنم و هیچ امری را جز در حکمی از شما بپوشانم و حق شما را از جایش تأخیر نیندازم» (همان، ۲۳۸).

از مهم‌ترین بازتاب‌های مشارکت سیاسی، حق امت در انتخاب حاکم و والیان خود است. به عبارت دیگر، قدرت در دست امت است و آنها آزادی دارند با رعایت اصول شریعت- در انتصاب هر کسی که می‌خواهند. امام علی (ع) نمونه تاریخی صادقی از آزادی بیان و اراده مردمی را در بیعت خود ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «مردم مرا بیعت کردند، نه از روی اکراه و نه از روی اجبار، بلکه با اختیار و رضایت» (نهج البلاغه، خطبه ۱). امام (ع) این رضایت مردمی را که بارزترین ویژگی بیعت با ایشان است، علیه مخالفانش استدلال کرده و می‌فرماید: «چه چیزی مرا متعجب کرد، جز اینکه مردم مانند عرف الضبع بر من هجوم آوردند و تا جایی که حسان (حسن و حسین) پایشان را بر روی هم گذاشتند و اطراف من جمع شدند، مثل جمعیت گوسفند» (طبرسی، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۴۰۴). در توصیف دیگری می‌فرماید: «سپس شما بر من هجوم آوردید، مانند شتران بی‌سوار که به آبشخور می‌رسند، تا جایی که نعل پاره شد و ردای من افتاد و ضعفا زیر پا ماندند و خوشحالی مردم از بیعتشان با من به حدی بود که کوچک‌ترها شاد شدند و بزرگ‌ترها به سمت آن آمدند و بیمارها به سوی آن متمایل شدند و جوانان به آن شتاب کردند» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

از مهم‌ترین راه‌های مشارکت سیاسی، حق امت در ارزیابی و نظارت بر حکام و عملکرد ایشان است. محمدباقر حکیم در مورد توسعه نقش امت در زمان امام علی (ع) در حوزه نظارت معتقد است که این نقش به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. نظارت بر حفظ ویژگی‌های رهبری یا مدیریت: شامل دانش، تقوا و حسن مدیریت و هماهنگی رفتار آنها با این ویژگی‌هاست.

۲. نظارت بر حسن انجام کار و هماهنگی با احکام شرعی کلی و واضح در مورد رهبری: هماهنگی با آنچه که ملت در مورد اداره امور در راستای تحقق خواسته‌ها و منافع خویش می‌خواهند (همان).

۲-۳. حقوق اجتماعی

انسان به‌طور طبیعی مدنی است و برای ادامه حیات مادی به افراد نوع خود نیاز دارد تا زندگی اجتماعی داشته باشد و بتواند نیازهای خود را تأمین کند. از آنجا که طبیعت زندگی اجتماعی پر از اختلاف و نزاع است، باید قوانینی در جامعه حاکم باشد که روابط اجتماعی را تنظیم کند، به‌طوری که هر فرد بداند چه حقوقی دارد و چه وظایفی نسبت به دیگران در جامعه



بر عهده دارد. عدالت اجتماعی به معنای اعطای حق به ذی حق و تأمین حق هر ذی حق بدون ظلم به او و دیگران است. در ادامه به مهم‌ترین حقوق اجتماعی که دولت باید برای شهروندانش تأمین کند، اشاره می‌کنیم:

- **تکافل اجتماعی:** یکی از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی که دولت باید برای شهروندان فراهم کند، مسأله تکافل اجتماعی و یاری رساندن به فقرا و نیازمندان است و باید کمک دائمی به آنها انجام شود، بدون تمایز بین مسلمان و غیرمسلمان. در سیره پیامبر اکرم و امام علی (ع) مثال‌های متعددی از رعایت این اصل برای شهروندان وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت عموم مردم در دیار اسلامی تحت پوشش خدمات پزشکی و تکافل اجتماعی و کمک به فقرا و نیازمندان قرار داشتند.

- **عدالت اجتماعی:** عدالت اجتماعی به معنای داشتن فرصت‌های برابر برای رشد و تحقق توسعه مادی و معنوی است و در زمینه حق عدالت اجتماعی، مردم برابری و هیچ تفاوت جوهری بین آنها وجود ندارد. همه در آفرینش برابری و تفاوت‌های دنیوی معیار برتری کسی بر دیگری نیست (نهج/البلاغه، نامه ۵۳). بنابراین، همه افراد جامعه از زن و مرد، کودک و پیر باید در نظام هستی برابر باشند و دولت باید این حق را برای تمامی اقشار جامعه رعایت کند.

- **امنیت اجتماعی:** از مهم‌ترین حقوق شهروندان در جامعه اسلامی، حق تأمین امنیت اجتماعی است. یکی از ویژگی‌های دولت قوی، تأمین امنیت داخلی و خارجی برای شهروندانش است. امام علی (ع) تأکید می‌کند که فلسفه حکومت او تأمین امنیت اجتماعی است و می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی که آنچه از ما بوده، رقابت در سلطنت نبوده و طلب چیزی از فضول مال نبوده، بلکه برای این بوده که معالم دینت را بازگردانیم و اصلاح را در سرزمینت آشکار کنیم تا مظلومان از بندگان تو در امان باشند و حدود تو اقامه شود» (نهج/البلاغه، خطبه ۱۳۱).

- **عدالت اقتصادی:** امام علی (ع) بر احترام به حقوق اقتصادی مردم در نامه‌اش به مالک اشتر تأکید می‌کند: «سپس برای ولی خاصیت و دوستانی هست که در آنها تملک و تفرط و عدم انصاف در معاملات وجود دارد. باید ماده آنها را با قطع اسباب این حالات حل کنی و برای هیچ‌یک از حاشیه‌نشینان و یاران خود قطعه‌ای نزن و نگذار کسی از تو در عقیده‌ای عقده‌سازی کند که



به دیگران ضرر برساند؛ در نوشیدنی یا کار مشترکی که بار آن را بر دوش دیگران می‌گذارند و این برتری برای آنها خواهد بود و عیب آن بر تو در دنیا و آخرت خواهد بود» (همان). این بیان امام علیه السلام نشان‌دهنده اهمیت پرهیز از ظلم به مردم و تضییع حقوق آنها و توجه به عدالت اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین، دولت‌های اسلامی باید زمینه‌ای فراهم کنند تا شهروندان از حقوق اقتصادی برخوردار شوند و این حقوق در دست ثروتمندان احتکار نشود. همچنین، باید از طریق تلاش‌های مستمر و تدبیر دقیق به ضعیفان در تأمین نیازهای ضروری در زندگی اجتماعی و اقتصادی کمک کنند.

۴-۲. حقوق فرهنگی

شک نیست که فرهنگ با تمام اجزای دینی، قومی، ملی و سیاسی خود یکی از ارکان مهم در توسعه اجتماعی و یک گزینه استراتژیک برای نظام‌های سیاسی به‌شمار می‌آید. مسئولیت دولت در حفاظت از این عنصر توسعه‌ای بسیار حائز اهمیت است، اما این مسئولیت به عهده افراد جامعه نیز هست تا در کنار دولت، در توسعه خلاقیت علمی و فرهنگی مشارکت کنند. یکی از مهم‌ترین ارکان عنصر فرهنگی، توجه به فرایند آموزش و مبارزه با بی‌سوادی در تمامی اشکالش است. در اینجا اول، نقش حاکم و مسئولیت دولت در فرایند آموزش و دوم، نقش جامعه، و سوم، وظایف فرد قابل توجه است. این طرفین به‌عنوان یک واحد برای تحقق این حق در جامعه ادغام می‌شوند. این امر را می‌توان به‌وضوح هم در جنبه نظری و هم در عمل در دوران زمامداری امام علی علیه السلام مشاهده کرد.

از بعد نظری، امام علیه السلام در چندین مناسبت بر تشویق به علم‌آموزی تأکید کرده است، از جمله آنکه می‌فرماید: «علم را بیاموزید که آموختن آن حسن است و طلب علم عبادت» (ری‌شهری، ۱۴۱۶ق: ۳/ ۲۰۶۵). همچنین می‌فرماید: «از علم هر چه که برایتان مناسب است بگیرید و پرهیزید از اینکه آن را به چهار دلیل طلب کنید: برای اینکه بر دانشمندان فخر بفروشید، یا با احمق‌ها بحث کنید، یا در مجالس خود را به‌عنوان افراد مهم معرفی کنید، یا برای جلب توجه مردم به خود ... خداوند ما و شما را به آنچه آموخته‌ایم نفع دهد و آن را برای خود خالص کند» (محمودی، بی‌تا: ۳/ ۲۵).



اما از نظر عملی، امام علیه السلام سیاست‌ها و راهکارهایی را برای تحقق این حق در جامعه به کار می‌گیرد که شامل برخی مظاهر و تدابیر است:

اولاً: مسئولیت حاکم و جامعه به‌طور همزمان در ارتقاء علم، نه اینکه تنها به حاکم محدود شود، بلکه یک مسئولیت جمعی و فردی نیز می‌باشد؛ چنانکه امام علیه السلام می‌فرماید: «یکدیگر را ملاقات کنید و در مورد احادیث زیاد گفتگو کنید، زیرا اگر این کار را نکنید، احادیث فراموش می‌شوند» (النیسابوری، بی‌تا: ۶۰)؛ یعنی علم، از جمله علم حدیث، زمانی زنده و شکوفا می‌شود که جامعه آن را پذیرفته و به فرهنگ عمومی تبدیل کند. علم متعلق به همه است، هر کس به اندازه توان خود، و نه مختص یک گروه خاص؛ همان‌طور که در فرمایش امام علیه السلام آمده است: «خداوند از جاهلان عهدی بر طلب علم نگرفته، اما از دانشمندان عهدی بر تعلیم علم به جاهلان گرفته است» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۶۲). امام علیه السلام راهکارها و سیاست‌های آموزش علم را به‌عنوان حق حاکم و رهبری جامعه مشخص می‌کند، که شامل ابعاد زیر می‌باشد:

۱. آموزش کودکان: امام علیه السلام به آغاز آموزش کودکان در جامعه تأکید کرده و می‌فرماید: «علم را از کودکی بیاموزید تا در بزرگسالی تسلط پیدا کنید» (همان).
۲. رایگان بودن آموزش: می‌توان گفت امام علی علیه السلام یکی از نخستین حامیان آموزش رایگان بوده است. ایشان خود این نوع آموزش را اجرا می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که: «هنگامی که علی علیه السلام نماز صبح را می‌خواند، تا طلوع آفتاب در حال تعقیب بود و وقتی آفتاب طلوع می‌کرد، فقرا و مساکین و دیگران نزد او جمع می‌شدند و به آنها آموزش می‌داد» (مجلسی، ۱۹۸۳ م: ۱۴ / ۱۳۲).
۳. استمرار بودن آموزش: امام علیه السلام آموزش را حقی می‌دانست که تحت تأثیر شرایط اضطراری که ممکن است بر جامعه حاکم شود، ساقط نمی‌شود. حتی در زمان جنگ‌ها نیز حق نیروهای نظامی بر دریافت علم و ارتقاء سطح فکری افرادشان وجود دارد. امام علیه السلام می‌فرماید: «دو نوع گرسنه وجود دارد که هرگز سیر نمی‌شوند: طالب علم و طالب دنیا» (نهج البلاغه، حکمت ۴۵۷). ایشان به یکی از فرماندهان ارتش توصیه می‌کند: «از خدا بترس، زیرا من تو را به این لشکر منصوب کرده‌ام، پس بر آنها ستم نکن و بهترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست و از عالم آنها بیاموز و جاهل آنها را آموزش ده» (محمودی، بی‌تا: ۸ / ۳۲۷).

۴. توجه به مؤسسات و برنامه‌های علمی: ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به ساخت مؤسسات فرهنگی و علمی توجه ویژه‌ای داشتند و بر ایجاد، تأسیس و فعال‌سازی آنها، به‌ویژه مؤسسات فرهنگی که بین مسلمانان شناخته شده و متداول بود، تأکید می‌وریدند. از جمله مسجد که اولین مؤسسه فرهنگی عبادی شناخته شده در جوامع مسلمانان است (حکیم، ۱۴۲۴ق: ۱/ ۱۳۳).

ثانیاً: احترام به علمای دین: امام علیه‌السلام با علمای دین به‌عنوان یک ارزش والای جامعه برخورد می‌کرد و معتقد بود که حقوق آنها را باید رعایت کرد. برخی از مهم‌ترین این حقوق از دیدگاه امام علیه‌السلام در ذیل آمده است:

۱. حق حیات و امنیت: حفظ حیات علمای دین یکی از جنبه‌های توجه امام علیه‌السلام به علمای دین است. ایشان به حیات عالم با دیدگاهی مقدس می‌نگرد و می‌فرماید: «اگر مؤمن عالم بمیرد، در اسلام شکافتی ایجاد می‌شود که هیچ‌چیز آن را تا قیامت پر نخواهد کرد» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۸۷۲). از نظر امنیت نیز امام علیه‌السلام این حق را برای علمای دین قائل است، چه امنیت شخصی و چه امنیت فکری. ایشان در توصیف حکومت‌های فاسد می‌فرماید: «به خدا قسم، اگر بعد از من بر شما مسلط شوند، آنها اهل سوء هستند. انکار می‌بینم که آنها صالحین شما را می‌کشند و علمای شما را می‌ترسانند» (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۰ م: ۱۷۲).

۲. حق آزادی علمای دین: امام علیه‌السلام به اعطای آزادی به علمای دین تأکید می‌کند و فشارهای فکری و ذهنی را از آنها برمی‌دارد. این فشارها می‌تواند از بعد فردی باشد، چنانکه می‌فرماید: «اگر از چیزی که نمی‌دانید سؤال کردید، فرار کنید. گفتند: چگونه فرار کنیم، ای امیر مؤمنان؟ فرمود: بگویید: خدا بهتر می‌داند» (الدارمی، بی‌تا: ۱/ ۶۳). همچنین، فشارهای بیرونی ناشی از دشمنی جامعه و برخی از نهادهای عقب‌افتاده را نیز می‌توان در فرمایش امام علیه‌السلام مشاهده کرد: «با آنچه نمی‌دانید دشمنی نکنید، زیرا بیشتر علم در آن چیزی است که نمی‌دانید» (مدیر شانه‌چی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۱۸۳).

۳. حق تأثیرگذاری بر آراء علمای دین: تأکید امام علیه‌السلام بر بعد اخلاقی و سطح علمی علمای دین، به‌منظور آماده‌سازی آنها برای نقشی است که به ایشان محول می‌کند؛ یعنی رهبری جامعه، این را حق علمای دین می‌داند و جایگاه علمی آنها را بالاتر از قدرت سیاسی قرار می‌دهد؛ چنانکه امام علیه‌السلام می‌فرماید: «پادشاهان بر مردم حاکم هستند و علمای دین بر پادشاهان حاکم‌اند» (همان،



۲/ ۳۴۲) یا «علمای دین بر مردم حاکم هستند» (ابن حنبل، ۱۹۹۰م: ۵/ ۸۹). اگر شرایطی باعث شود که علمای دین نتوانند به‌طور مستقیم رهبری جامعه را بر عهده بگیرند یا آنها فاقد دیگر شرایط لازم برای این مقام باشند، امام (ع) حق تأثیرگذاری و اخذ نظر آنها را در اتخاذ تصمیمات به رسمیت می‌شناسد و به یکی از استانداران خود می‌فرماید: «بیشتر با علمای دین گفتگو کنید و نظرات حکما را در تثبیت آنچه برای کشور شما صلاح است و برقراری آنچه که قبلاً مردم انجام داده‌اند، در نظر بگیرید» (بیضون، ۱۴۱۷ق: ۷۶۲)

۳. وظایف شهروندی نسبت به دولت و جامعه اسلامی در نهج البلاغه

انسان به‌عنوان عضوی از جامعه، رابطه‌ای متقابل با دیگر اعضاء و ارکان جامعه دارد. این بدان معناست که او به‌طور متقابل به انجام تعهداتی ملزم است. معمولاً به تعهدات او واژه «وظایف» اطلاق می‌شود، یعنی آنچه باید در قبال دیگران انجام دهد، و به تعهدات دیگران نسبت به او «حقوق» گفته می‌شود، یعنی آنچه که او مستحق آن است. اگر بر عهده انسان وظایفی نسبت به دیگران وجود دارد، به همان اندازه نیز حقوقی برای او برقرار است. بنابراین، نقطه آغاز برقراری یک رابطه صحیح و موفق با دیگران از این بستر می‌گذرد و در این صورت است که رابطه منظم و متعادل خواهد بود. مشکل بسیاری از افراد این است که نسبت به وظایف خود غافلند و در عوض بر حقوق خود تمرکز می‌کنند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «حق، وسیع‌ترین چیز در توصیف و تنگ‌ترین چیز در تحقق است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). بنابراین هر کس می‌تواند درباره حق سخن بگوید و آن را توصیف کند، اما وقتی به انجام آن در قبال دیگران می‌رسد، همه در آن سستی می‌کنند. مفهوم شهروندی نیز که مجموعه‌ای از حقوق را به تصویر می‌کشد، در عین حال مجموعه‌ای از وظایف را نیز به‌دنبال دارد. وظایفی که باید انجام شوند و شهروندان باید ملزم به انجام آنها باشند تا حقوق دیگر شهروندان رعایت گردد و امنیت و سلامت عمومی حفظ شود؛ از جمله این وظایف عبارتند از:

۳-۱. وفاداری و صداقت نسبت به دولت و جامعه

این وظیفه شامل محبت به کسانی است که با آنها از هر دین و قومیتی تحت لوای جامعه واحد و مشترک زندگی می‌کنیم و در برابر هرگونه آسیب و خطر مشترک قرار داریم و از منافع



یکسان بهره‌مندیم. وابستگی و وفاداری به دشمن، خسران بزرگی است که جز شر و بدبختی برای کشور به ارمغان نمی‌آورد. از این رو خداوند در قرآن نیز آدمی را از دوست داشتن دشمنان نهی کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خود را دوستان خود نگیرید، شما به آنها اظهار دوستی می‌کنید، در حالی که آنان به یقین به آنچه از حق برای شما آمده کافرنده و پیامبر و شما را به خاطر ایمانتان به خدا که پروردگار شماست بیرون می‌کنند. اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودیم بیرون آمده‌اید، مخفیانه به آنها پیام می‌دهید که دوستشان دارید؟ در حالی که من به آنچه پنهان می‌داشتید و آنچه آشکار کردید دانانترم و هر کس از شما با دشمنان من رابطه دوستی برقرار کند، مسلماً از راه راست منحرف شده است» (ممتحنه / ۱). همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را به دوستی و سرپرستی نگیرید؛ آنان بعضی دوستان و یاران یکدیگرند و هر کس از شما با آنان دوستی کند، از آنان خواهد بود. به راستی که خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند» (مائده / ۵۱). پس هر کس که با دشمنان بر ضد کشور خود و به ضرر منافع وطنش هم‌پیمان شود، خیانتکار است و در حق وطنش کوتاهی کرده است. امام علی (ع) در این خصوص در نامه ۵۳ نهج البلاغه، خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَإِنْ شَرَّ وُزَرَائِكَ مَنْ كَانَ لِلْأَشْرَارِ قَبْلَكَ وَزِيْرًا وَمَنْ شَرِكُهُمْ فِي الْإِنْمَاءِ، فَلَا يَكُونَنَّ لَكَ بَطَانَةً، فَإِنَّهُمْ أَعْوَانُ الْأُتَمَةِ وَإِخْوَانُ الظُّلْمَةِ، وَأَنْتَ وَاجِدٌ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُمْ مِثْلُ آرَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِمْ مِثْلُ آثَامِهِمْ؛ بدترین وزیران تو کسانی هستند که وزیران ستمگران پیش از تو بوده‌اند و در گناهان آنها شریک بوده‌اند. مبدا چنین افرادی را به عنوان مشاوران نزدیک خود قرار دهی، زیرا آنها یاوران گناهکاران و برادران ستمگران‌اند. تو می‌توانی بهتر از این افراد، کسانی را برای مشاوره بیابی که مانند آنها آگاه و توانا باشند، اما مرتکب گناهان آنها نشده‌اند». امام (ع) در این عبارت بر انتخاب مسئولان وفادار و صادق تأکید دارد که با دشمنان و ستمگران همکاری نکرده باشند. همچنین از مشاوره



گرفتن از کسانی که با ظلم و خیانت همکاری کرده‌اند، منع می‌کند. امام (ع) در خطبه‌ها و نامه‌های مختلف نهج‌البلاغه به رعایت عدالت، امانت‌داری و وفاداری اشاره دارد که می‌توان از آنها به‌عنوان راهنما بهره برد و در عمل به‌کار گرفت.

۳-۲. دفاع از وطن

دفاع از وطن وظیفه‌ای مقدس و ملی و مستلزم فداکاری است و شهروند باید در هر شرایطی شریک وطن خود باشد و در تاریخ، نامی نیکو برای خود به جا بگذارد. اگر فردی در این راه آسیب ببیند یا جان خود را از دست دهد، در زمره شهیدان محسوب می‌شود و خداوند درباره شهیدان می‌فرماید: «وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ؛ و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مردده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران / ۱۶۹). چنانکه هویدا است این آیه بر جایگاه والای شهیدان تأکید دارد و نشان‌دهنده اهمیت فداکاری در راه وطن و حفظ استقلال و امنیت جامعه است.

دفاع از وطن یکی از وظایف مقدسی است که در آموزه‌های اسلامی و به ویژه در کلام حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه نیز به آن اشاره شده است. امام (ع) در مورد مسئولیت‌های شهروندان و وظایف آنان در برابر جامعه و کشور بارها توصیه کرده‌اند؛ چنانکه در نامه‌ای که به اهالی کوفه و همچنین والیان خود می‌نویسد تأکید بر این می‌کند که مردم باید در هر شرایطی از شهرها و مرزهای خود دفاع کنند و در صورت نیاز برای حفظ امنیت و استقلال کشور فداکاری نمایند.

امام (ع) در نامه ۵۱ نهج‌البلاغه به مردم توصیه می‌کند: «وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَهُوَ لِبَاسُ الْتَقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَيْقَةُ». این سخن امام علی (ع) به اهمیت دفاع از وطن و جهاد در راه حفظ امنیت و استقلال اشاره دارد. همچنین، دفاع از وطن نه تنها وظیفه‌ای دینی و ملی است، بلکه لباسی از تقوا و سپر الهی برای فردی است که به آن اقدام می‌کند. اگر فردی در این راه آسیب ببیند یا جان خود را از دست دهد، او در زمره شهیدان است.

۳-۳. احترام به نظام دولت و قانون اساسی

اسلام شهروندان را موظف به عهد و میثاق و بیعت با حاکم برحق می‌داند و اینکه به منافع ملی و انجام وظایف دینی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی خود توجه کنند؛ زیرا این امر امنیت



جامعه را تأمین می‌کند، نظام تعاملات را حفظ می‌نماید، به رفاه جامعه کمک می‌کند و از فساد و مظاهر تخلف جلوگیری می‌کند.

احترام به نظام دولت و قانون اساسی از اصول اساسی در دین اسلام است که در کلام امام علی (ع) نیز بر آن تأکید شده است. امام (ع) در نهج البلاغه در عبارات متعددی بر لزوم وفاداری به بیعت با حاکم، رعایت قوانین و نظم جامعه، حفظ امنیت و رفاه جامعه تأکید نموده است. تمامی این موارد جزو تعهدات دینی و اخلاقی هر شهروند مسلمان به‌شمار می‌رود.

امام (ع) در نامه‌ای که به مردم مصر و مالک اشتر نوشته، به وظایف حکام و شهروندان در قبال حکومت و جامعه اشاره کرده و بر لزوم رعایت قوانین و نظم تأکید نموده و از مالک اشتر می‌خواهد که با عدالت، حفظ حقوق مردم و برقراری نظم و امنیت در جامعه عمل کند و مردم نیز در مقابل به حاکم عادل وفادار بوده و با او همکاری کنند. در بخشی از نامه ۵۳ نهج البلاغه، آمده است: «فَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرَى اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ، فَلَتَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ، فَاْمْلِكْ هَوَاكَ، وَشَحْ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ، فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ؛ هَمَانَا صَالِحَانِ رَا بَا أَنْجَهِ كَهْ خَدَاوَنَد بِرْ زَبَانِ بَنَدِگَانَش جَارِی مِی‌سازَد، مِی‌توانِ شَنَاخت. پس بهترین ذخیره‌ای که می‌توانی برای خود برگزینی، ذخیره عمل صالح است. هوای نفس خود را کنترل کن و خود را از آنچه که برای تو جایز نیست، باز دار؛ زیرا انصاف با نفس، عدالت است چه آن را دوست داشته باشد یا نداشته باشد». امام علی (ع) در این نامه، به مالک اشتر توصیه می‌کند که عدالت و انصاف را در حکومت‌داری رعایت کند، اما از سوی دیگر، مردم نیز وظیفه دارند که با حکام عادل همکاری کرده و به قوانین احترام بگذارند.

همچنین در خطبه ۳۴ نهج البلاغه، امام (ع) به لزوم حفظ نظم و جلوگیری از بی‌نظمی و فساد در جامعه اشاره کرده و می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاَقَةٍ، وَلَا حَدٌّ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنَى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَاوَائِكُمْ؛ بدانید که پس از قرآن، هیچ کسی به چیزی نیازمند نیست و پیش از قرآن نیز هیچ کس بی‌نیاز نخواهد بود. پس از قرآن برای درمان بیماری‌های خود کمک بخواهید و با استفاده از آن برای مشکلات و نیازهای خود چاره‌جویی کنید». در این خطبه، حضرت (ع) به ضرورت عمل به قرآن و پیروی از قوانین الهی و نظم



اجتماعی اشاره کرده و از مردم می‌خواهد که نظم و قانون را رعایت کنند و از فساد و بی‌نظمی پرهیز کنند.

نتیجه‌گیری

از مطالب گفته شده، نتایج زیر به‌دست می‌آید:

۱. اسلام نخستین دینی است که به احترام حقوق شهروندی دعوت کرده و به زندگی مسالمت‌آمیز، همکاری و ثبات اجتماعی تأکید می‌کند و مسلمانان را به ارتباط با وطن و وفاداری به آن ترغیب می‌نماید. این حقایق به وفور در نهج/البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است.
۲. مفهوم شهروندی در اسلام یک مفهوم سیاسی و مدنی است که در عین حال دارای ابعاد دینی و عقیدتی است و به این ترتیب می‌تواند علی‌رغم تنوع نژادی، دینی و فرهنگی در جامعه تعادل ایجاد کند.
۳. از منظر امام علی (ع) استمرار و توسعه جوامع بستگی به وجود شهروندان فعال، مشارکت‌کننده و تأثیرگذار دارد و حق آنهاست که از حقوق خود آگاه شده و آن را مطالبه کنند.
۴. امام علی (ع) حقوق شهروندی را امری ضروری در راستای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز بین افراد جامعه و دولت از یکسو و بین افراد جامعه با یکدیگر از سوی دیگر می‌داند.
۵. از منظر نهج/البلاغه آزادی بیان، مشارکت سیاسی و تعامل اجتماعی از حقوق شهروندی هستند که دولت باید شرایط تحقق آن را فراهم سازد تا شهروندان بتوانند با آزادی و استقلال نقش خود را در جامعه ایفا کنند.
۶. از وظایف شهروندی می‌توان به اطاعت از ولی امر، دفاع از وطن، احترام به قانون و حریم خصوصی دیگران اشاره کرد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تعلیق و فهرسة صبحی الصالح، ایران: مؤسسة دار الهجرة، ۱۳۸۰.
۳. ابن ابی الحديد، عزالدین، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الكتب العربیة، ۱۹۶۷م.
۴. ابن المطهر الحلی، ابو طالب محمد بن الحسن، ایضاح القوائد، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۷.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام/ احمد، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۰م.
۶. ابن قتیبة دینوری، عبدالله، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیر، بیروت: دار الأضواء، ۱۹۹۰م.
۷. -----، غریب الحديث، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۹۸۸م.
۸. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، قم: منشورات الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۹. أصفهانی، الشیخ محمد حسین، حاشیة کتاب المکاسب، قم: دار المصطفی الإحياء التراث، بی.تا.
۱۰. بیضون، لیب، تصنیف نهج البلاغه، مکتب الاعلام اسلامی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسن، السنن الکبری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق المصطفی الدرایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، بی.تا.
۱۳. جرجانی، علی بن محمد السید الشریف، التعریفات، تحقیق عبدالمنعم الحفنی، بیروت: دار الرشد، ۱۹۹۱م.
۱۴. حافظ نیسابوری، ابوعبدالله محمد، معرفة علوم الحديث، تحقیق السید معظم حسین، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۸۰م.
۱۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق عبدالرحیم ربانی، بیروت: دار احیاء التراث، بی.تا.
۱۶. حسینی شیرازی، محمد، فقه السياسة، ایران، مطبعة رضائی، ۱۴۰۳ق.



۱۷. حکیم، محمدباقر، دور اهل البيت في بناء الجماعة الصالحة، قم: دار العترة، ۱۴۲۴ق.
۱۸. حمادة، عمار، لقاء مع الامام علي عليه السلام في نهج البلاغة، بيروت: مركز باء للابحاث، ۲۰۰۱ م.
۱۹. الدارمي، عبدالله بن بهرام، سنن الدرامي، دمشق: مطبعة الاعتدال، بی تا.
۲۰. رزاق بور، يوسف، «نگاهی به حقوق شهروندی»، ماهنامه کانون، ش ۱۲۳، ۲۰۱۲ م.
۲۱. ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: دار الحديث، ۱۴۱۶ق.
۲۲. شافعی، محمد بن ادريس، کتاب الام، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۲۳. شمس الدين، محمد مهدي، عهد الاثتر، بيروت: المؤسسة الدولية، ۲۰۰۰ م.
۲۴. صنعانی، ابوبکر عبد الرزاق، المصنف، تحقيق حبيب الرحمن الاعظمی، جنوب أفريقيا: المجلس العلمي، ۱۹۷۰م.
۲۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، اشرف الشيخ خضير السبحانی، طهران: دار الاسوة، ۱۴۲۴ق.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد، تهذيب الاحکام، تحقيق حسن الموسوی، طهران: دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۹۰.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۹۹۱م.
۲۸. قطب طبلية، محمد، الاسلام و حقوق الانسان، القاهرة: دار الفكر العربي، ۱۹۸۴م.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار، بيروت: مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۳م.
۳۰. مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط، مصر: مكتبة الشروق الدولية، ۲۰۰۴ م.
۳۱. محمودی، محمدباقر، نهج السعادة في مستدرک نهج البلاغة، بيروت: مؤسسة المحمودی، بی تا.
۳۲. مدیر شانچي، کاظم، الحكم من كلام الامام امير المؤمنين عليه السلام، مشهد: بنياد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۴۱۷ق.
۳۳. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسایل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۷ق.